

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِبُكْرٍ مُّبِينٍ وَمَا يَخْتَصِمُونَ عَلَىٰ

به اسم الله رحمان رحيم

ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ ۚ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ ۚ

ص القرآن^۱ دارای ذکر. * بلکه کسان کافر در پی عزت و شقاق اند*

كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَُوا وَآوَلَاتٍ حِينَ مَنَاصٍ ۚ وَ

چقدر کردیم هلاک از قبل اینها از ملتها، کردند ندا و نبود فرصت خلاصی* و

(۱) والقران: قران شاهد است!

عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكُفْرُونَ هَذَا سِحْرٌ كَذَابٌ ﴿٤﴾

بتعجب اند که آمده برایشان منذر از خود ایشان. و گویند کافران اینست ساحر کذاب*

أَجْعَلُ الْإِلَهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ ﴿٥﴾ وَأَنْطَلَقَ الْمَلَأُ

آیا ساخته آله هارا إله واحد، یقیناً اینست شیء عجیب* و گذشت ملاء

مِنْهُمْ أَنْ أَمْشُوا وَأَصْبِرُوا عَلَى إِلْهِتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ ﴿٦﴾

از آنها که "بروید و صبر کنید بر آله خود یقیناً اینست آنچه او کرده اراده"*

مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ ^ص إِنْ هَذَا إِلَّا خِتْلَاقٌ ^ص ۷ ءَأَنْزَلَ

نه شنیدیم اینطور در ملل گذشته. نیست این الا افترا * آیا شد نازل

عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا ^ط بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي ^ص بَلْ لَبَّأَ

بر او ذکر^۱ در بین ما. نه! هستند در شك از ذکر من. نه! نکرده

يَدُ وَقُوعًا ^ط عَذَابٍ ^۸ أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ ^ص الْوَهَّابِ ^۹

اند آنها ذائقه عذاب را. * آیا نزد آنهاست خزائن رحمت رب تو، آن عزیز آن وهاب *

(۱) ذکر: وحی، الهام، این قرآن. (۲) وهاب: بخشاینده، هبه دهنده، تحفه دهنده.

أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْأَسْبَابِ ⑩

آیا آنهاست ملکیت سماوات و زمین و ما بین آنها. پس کنند ارتقا با اسباب خود^۱*

جُنْدًا مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ ⑪ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ

لشکری اند همانجا مهزوم شده از احزاب * تکذیب کردند قبل از آنها قوم نوح

وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ ⑫ وَثَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ لَيْكَةِ ط

و عاد و فرعون با استوانه ها * و ثمود و قوم لوط و اصحاب لیکه.

(۱) ارتقا کنند، بروند بالا، دیده شود بکجا میرسند.

أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ ﴿۱۳﴾ إِنَّ كُلَّ إِلَّا كَذَّبَ الرَّسُلَ فَحَقَّ عِقَابٌ ﴿۱۴﴾ وَ

آنها اند احزاب * نیست کسی الا کذب کرد رُسل را و دید حق عقوبت را * و

مَا يَنْظُرُهُمْ وَلَا إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَّا لَهُمْ مِنْ فَوَاقٍ ﴿۱۵﴾ وَقَالُوا

ندارند انتظار اینها الا نعره واحد را، نباشد آنها را کدام درنگی * و گویند

رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْنَآ قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ ﴿۱۶﴾ إِصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ

رب ما عجل کن بما نصیب ما را قبل یوم حساب * بکن صبر بر آنچه میگویند

وَإِذْ كَرُّ عَبْدٍ نَادَا وَذَا الْإِيدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ ۱۷ إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ

وذكر كن عبد ما داود چیره دست را، یقیناً او بود اواب* ساختیم مسخر کوه‌ها را هم‌راش

يُسَبِّحُنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ ۱۸ وَالطَّيْرُ كَحُشُورَةٍ ۱۹ كُلٌّ لَّهِ أَوَّابٌ ۱۹ وَ

تاکنند سبوح در عشاء و اشراق* و طيور بودند حشر شده. کل اورا بودند اواب* و

شَدَّ دُنَا مُلْكَهُ وَاتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَّلَ الْخُطَابِ ۲۰ وَهَلْ أَتَاكَ

تقویه کردیم ملکش را و دادیم اورا حکمت و فصل الخطاب* و آیا رسید بتو

(۱) اواب: رجوع کننده بخداوند در هر حالت.

نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ ﴿٢١﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ ففَزِعَ مِنْهُمْ

خبر خصمان. و رای دیوار شدند بمحراب * شدند داخل بر داود، بفرع شد از آنها

قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ

گفتند نکن خوف. خصمانیم باغی بعضی ما بر بعضی بکن حکم بین ما بحق

وَلَا تَشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ ﴿٢٢﴾ إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ

ونشو بی انصاف و هدایت کن مارا براست راهی * یقیناً همین برادرم، اودارد نه و

تَسْعُونَ نَجَّةً وَوَلِي نَجَّةً وَاحِدَةً^{وقفت} فَقَالَ أَكْفَلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي

نود میش و من میش واحد. میگوید بکن مرا متکفلش و غلبه کرد بر من در

النَّخَطَابِ^{۲۳} قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَجَّتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا

گفتار * گفت البته ظلم کرد بر تو بسؤال میش تو با میش هایش. و یقیناً کثیر

مِّنَ الْخُلَطَاءِ لِيَبْغَىٰ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

از شرکاء شوند باغی بعضی آنها بر بعضی الا کسان با ایمان و اعمال

الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٍ نَّهَاهُمُ ط وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ

صالح، و قلیل اند اینها. فهمید داود که آزمودیم او را، کرد استغفار برب خود و

خَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ ﴿٢٤﴾ فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ ط وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَ

افتید برکوع و شد تائب ﴿۲۴﴾ * مغفرت کردیم برایش آنرا. و یقیناً اوست نزد ما بس قریب و

حُسْنٍ مَّآبٍ ﴿٢٥﴾ يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ

حسن مآب * یا داود ما ساختیم ترا خلیفه در زمین بکن حکم بین

النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ

مردم بحق و نکن متابعت ازهوا، میکند گمراه ترا از سبیل الله. یقیناً

الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ يَوْمَئِذٍ وَمَا يَوْمُ

آنانکه میشوند گمراه از سبیل الله بر آنهاست عذاب شدید که کردند فراموش یوم

الْحِسَابِ^{۴۶} وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ

حساب را * و نکردیم خلق سماء و زمین و مابین آنها را باطل. اینست گمان

الَّذِينَ كَفَرُوا قَوْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ ۗ أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ

کسان کافر. پس وای بر آنانکه منکراند از آتش. * آیا بسازیم کسان

أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ

با ایمان و اعمال صالح را مانند فساد کنندگان در زمین، آیا بسازیم متقیان را

كَالْفُجَّارِ ۗ كَتَبْنَا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو

مانند فجار* کتابیکه کردیم نازلش بتو مبارک است، تاکنند تدبیر بر آیاتش و شودمتذکر صاحبان

الْأَلْبَابِ ﴿۲۹﴾ وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿۳۰﴾ إِذْ

دانش * و هبه دادیم برای داود سلیمان را. پرنعمت بنده. او بود آواب. * چون

عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصُّفُفَاتُ الْجِيَادُ ﴿۳۱﴾ فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ

پیش شد برایش درعشاء اسپان اصیل جید * گفت منم بمحبت "حب

الْخَيْرِ عَنِ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ ﴿۳۲﴾ رُدُّوْهَا عَلَيَّ طَفِيقَ

الخیر" عوض ذکر ربم. حتی پنهان شدند بحجاب * بیاورید آنها را برایم. شروع کرد

(۱) حب الخیر: دوستی به داشتن زیاد از هر چیز مانند مال، اولاد، زمین لشکر مواشی وغیره

مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْتَاقِ^{۳۳} وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى

بمسح ساقها و گردنهای * و البته آزمودیم سلیمان را و افگندیم بر

كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ^{۳۴} قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَّا

کرسی او جسدی باز او شد تائب^۱ * گفت یارب مغفرت کن مرا و ببخش بمن پادشاهی که

يَتَّبِعِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ^{۳۵} فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ

نسزد بر احدی از بعدم، بیشک توئی وهاب * کردیم مسخر برایش باد^۲ را

(۱) جسم بیمار مانند جسد ناتوان است. (۲) درین عصر باوجود تسلط بر نیروی ذروی و غیره انسان بر سیر بادها تسلط ندارد.

تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ^{۳۶} وَالشَّيْطَانِ كُلِّ بَنَاءٍ^{۳۷}

میکرد جریان به امرش، با رخوت^۱ هر جا که میخواست* و شیطانها، تماماً بنا کار و

غَوَاصٍ^{۳۷} وَأَخْرَيْنَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ^{۳۸} هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُوا

غواص^۲ را* و دیگران مقید در الاصفاد^۳* اینست عطا ما بگذار منت

أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ^{۳۹} وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ^{۴۰}

یا باز دار بغیر حساب* و یقیناً اوست نزد ما مقرب و والا مآب*

(۱) رخوت: نرمی (۲) غواص: کارکنان تحت البحری (۳) در الاصفاد: کارکنان در قید زنجیرش یا وسایل که در اختیارش بود

وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ

و ذکر کن عبد ما ایوب را. که ندا کرد رب خود را "مرا مس کرده شیطان به رنج

وَعَذَابٍ ۚ ط ۴۱ أَرْكُضُ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ ۚ ۴۲ وَ

وعذاب. " * بزن با پایت! اینست مغتسل^۱ سرد و شراب" * و

وَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَى لِرَأْسِ الْأَوَّلِينَ ۚ ۴۳

هبه کردیم باو اهلش را و مثل آنها را همایش از رحمت خود و پندی بصاحبان خرد *

(۱) مغتسل: آب برای غسل و نوشیدن

وَأَخَذُ بِيَدِكَ ضَعْفًا فَاضْرِبْ بِيَّ وَلَا تَحْنُتْ إِنَّكَ وَجَدْنَاهُ صَابِرًا ط

و بگیر بدست خمچه ها و بز با آن و نه شکن. ^۱ یقیناً یافتیم اورا صابر.

نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿۴۴﴾ وَأَذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ

بانعمت عبدی! او بود او اب * و ذکر کن عباد مارا ابراهیم و اسحاق و یعقوب،

أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ ﴿۴۵﴾ إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ ﴿۴۶﴾ ج

چیره دستان و با بصیرت * ساختیم مخلص آنها را که بودند به خصلت ذکر دار (آخرت) *

(۱) بزن همسرت را که مقابل الله گستاخی کرد و سوگند خود را نه شکن.

وَأَنْتُمْ عِنْدَنَا مِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْآخِيَارِ^ط ٤٧ وَادْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ

و اینها اند نزد ما از برگزیدگان اخیار.^۱ * و ذکر کن اسمعیل و الیسع

وَذَا الْكِفْلِ^ط وَكُلٌّ^و مِنَ الْآخِيَارِ^ط ٤٨ هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ

و ذاکفلی را. و کل بودند از اخیار.* اینست ذکر! و یقیناً برای متقین حسن

مَاءٍ^{لا} ٤٩ جَنَّاتٍ عَدْنٍ مُمْتَعَةٍ لَّهُمْ فِيهَا أَبْوَابٌ^ج ٥٠ مُتَّكِنِينَ فِيهَا يُدْعَوْنَ

مآب * جنات عدن، باز باشد برای آنها درهای آن * تکیه کنان آنجا، خواهند

(۱) اخیار: نیک عمل

فِيهَا بِفَاكِهِتٍ كَثِيرَةً وَشَرَابٍ ۝۵۱ وَعِنْدَهُمْ قَصْرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٍ ۝۵۲

آنجا میوه های کثیر و شراب * و نزد آنها قصراتُ الطَّرْفِ همتا*
۱

هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ ۝۵۳ إِنَّ هَذَا رِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ ۝۵۴

اینست آن وعده بشما ^{الثلثة}یوم حساب * اینست رزق ما نباشد آنرا زوال *

هَذَا طَوَائِفٌ لِلطَّغِيَانِ لَشَرِّ مَا بَشَرٌ لَمْ يَلْمِزْ يَوْمَئِذٍ إِذْ هُمْ يُنْفَخُونَ ۝۵۵ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَيَسُّونَهَا فَيَكْفُرُونَ بِهَا ۝۵۶

اینک! و یقیناً برای طغیانگران شر مآب ۲ * جهنم! شوند وصل به آن. باشد بد آن مهد*

(۱) قَصْرَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٌ: چشم بر زمین دوخته محبوبان هم نظر هم فکر هم سویه. (۲) مآب: مرجع، مقام، منصب.

هَذَا أَفْلِيدُ وَقُوهُ حَمِيمٌ وَعَسَاقٌ^{۵۷} وَأُخْرُ مِنْ شَكْلِهِ أَرْوَاجٌ^ط هَذَا

اینک! کنند ذائقه آنرا جوشان و تاریک * و دیگری بشکلش مزدوج.^۱ * اینست

فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ^ط إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارَ^{۵۹} قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ

فوج سرنگون با شما. "نباشد مرحبا آنها را". اینها اند واصلان آتش * گویند "نه بر شما."

لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدْ مَتَمُّوهُ لَنَا فَبَسَّ الْقَرَارُ^{۶۰} قَالُوا رَبَّنَا مَنْ

"نباشد مرحبا بشما." "شما پیش آوردید آنرا بما". باشد بد قرار گاهی * گویند "رب ما هر که

(۱) عذاب مزدوج: دو عذاب که در یک عمل شریک باشد. مثل ضربه با چوب آتشین یا برقی.

قَدْ مَرَّ بِنَا هَذَا فِرْدُهُ عَدَا بَا ضَعْفًا فِي النَّارِ ﴿٦١﴾ وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى

پیش کرد بما اینرا بکن زیاد عذابش دوچند در آتش* و گویند "چرا که نمی بینیم

رِجَالًا كَمَا نَعُدُّهُمْ مِّنَ الْأَشْرَارِ ﴿٦٢﴾ أَكُنَّا نَحْنُ نُهُمُ سِحْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ

مردانیکه می شمردیم آنها را از اشرار. "می کردیم آنها را مسخره آیا خطا کرده آنها را

الْأَبْصَارُ ﴿٦٣﴾ إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ ﴿٦٤﴾ قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَنْ

چشمها؟" * هست این حق تخاصم کنندگان اهل آتش* بگو یقیناً منم مندر و

مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ^{٦٥} رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا

نیست الهه الا الله الواحد القهار^۱* رب سماوات و زمین و ما

بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ^{٦٦} قُلْ هُوَ نَبِيُّ عَظِيمٍ^{٦٧} أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ^{٦٨}

بین آنها العزیز الغفار* بگو هست آن خبر عظیم* شمائید بر آن معرضین*

مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَائِكَةِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ^{٦٩} إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ

نیست مرا کدام علم برملاء الاعلی که میکنند تخاصم* نشده وحی بمن

(۱) قهار: برای دائم باسلطه، باتوان، باقدرت.

إِلَّا أَنَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۷۰﴾ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰئِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا

الا اینکه منم نذیر مبین * چو گفت رب تو به ملائک منم خالق بشر

مِّنْ طِينٍ ﴿۷۱﴾ فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ

از گل * وقتی تکمیل کردمش و نفخه کردم در آن از روح خود بیافنید به او

سٰجِدِينَ ﴿۷۲﴾ فَسَجَدَ الْمَلٰئِكَةُ كُلُّهُمْ اٰجْمَعُونَ ﴿۷۳﴾ اِلَّا اِبْلِيسَ طِ اسْتَكْبَرَ

سجده کنان * کردند سجده ملائک، کل آنها بمجموع * إلا ابلیس. تکبر کرد

وَكَانَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ ﴿٧٤﴾ قَالَ يٰۤاِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ اَنْ تَسْجُدَ لَهَا خَلَقْتُ

و بود از کافران * گفت یا ابلیس چه مانع شدت تا کنی سجده آنچه خلق کردم

بِيَدِيْ ۙ اَسْتَكْبَرْتَ اَمْ كُنْتَ مِنَ الْعٰلِيْنَ ﴿٧٥﴾ قَالَ اَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِيْ

با دستم. آیا تکبر کردی یا هستی از علو کنندگان * گفت منم بهتر از او. خلق کردی مرا

مِنْ نَّارٍ ۙ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِيْنٍ ﴿٧٦﴾ قَالَ فَاخْرِجْ مِنْهَا فَاِنَّكَ رَجِيْمٌ ﴿٧٧﴾

از آتش و خلق کردی او را از گل * گفت بشو خارج از آنجا توئی رجیم *

وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ﴿٧٨﴾ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ

و یقیناً برتوست لعنتم الی یوم دین * گفت ربم بده مهلتم الی یوم

يُعْثُونَ ﴿٧٩﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿٨٠﴾ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿٨١﴾

بعثت آنها * گفت بیقین توئی از مهلت داده شدگان * الی یوم وقت معلوم *

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٢﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿٨٣﴾

گفت بعزت تو میکنم اغواء آنها را اجمعین * إلا عبادت منجمله که مخلصین اند *

قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ^{۸۴} لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ

گفت هست حق و حق گویم * میکنم پر جهنم را از تو و هر که شود تابعت از آنها

اجْمَعِينَ^{۸۵} قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ^{۸۶}

اجمعین * بگونکنم سؤال از شما برآن کدام اجری و نیستم از متکلفین *

إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ^{۸۷} وَلِتَعْلَمِنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ^{۸۸}

نیست این الا ذکری برای عالمیان * و خوب میفهمید خبر آنرا بعد حین^۱ *

(۱) بعد حین: بعد مدتی